



**BRANDAFARIN JOURNAL OF MANAGEMEMNT**  
**Volume No.: 3, Issue No.: 47, Feb 2024**  
**P-ISSN: 2717-0683 , E-ISSN: 2783-3801**

---

## **Stereotypes and gender roles in our society**

### **Abstract:**

The current research aims to investigate stereotypes and gender roles in our society; there have been. The research method was descriptive and analytical; In order to collect the necessary data to achieve the goals of the research, the available sources related to the research topic were taken and the resulting information was analyzed with qualitative methods. This article has reviewed the brief description of the records and history of stereotypes and gender roles and the skill or science related to it in the society conceptually in this field. Then the concept of teaching gender roles and this knowledge as a branch of human knowledge has been deeply investigated, and then the concept of stereotypes and its effectiveness in the path of human success and the opinions of scientists and elders have been expressed. At the end of the article, practical suggestions about various trainings and especially the advantages and disadvantages of using the knowledge of stereotypes and gender roles have been presented.

**Keywords:** stereotypes, role, gender, society.

# کلیشه ها و نقش های جنسیتی در جامعه ی ما

محمد امین ایروانی<sup>1</sup>

## چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی کلیشه ها و نقش های جنسیتی در جامعه ی ما؛ صورت گرفته است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده است؛ به منظور گردآوری داده های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، از منابع موجود و مرتبط با موضوع پژوهش فیش برداری شد و اطلاعات حاصل با شیوه های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این مقاله، توصیف مختصر سوابق و تاریخچه ی کلیشه ها و نقش های جنسیتی و مهارت یا علم مرتبط با آن در جامعه، را بصورت مفهومی در این زمینه را مرور کرده است. سپس مفهوم آموزش نقش های جنسیتی و این دانش را به عنوان شاخه ای از دانش بشری را مورد بررسی عمیق قرار داده است و سپس مفهوم کلیشه ها و اثر بخشی آن در مسیر موفقیت انسان و نظریات دانشمندان و بزرگان بیان شده است. در پایان مقاله، پیشنهادهایی کاربردی در مورد آموزش های گوناگون و بخصوص مزایا و معایب استفاده از دانش کلیشه ها و نقش های جنسیتی ارائه شده است.

**کلمات کلیدی:** کلیشه ها، نقش، جنسیت، جامعه.

## مقدمه:

کلیشه یا تفکر قالب به یک ذهنیت از قبل تعیین شده در افکار جمعی گروه های مختلف جامعه گفته می شود. کلیشه ها ویژگی های خاصی را به تمام اعضای گروه خود نسبت می دهند و مانع از قضاوت های صحیح می شوند. افراد بر پایه اطلاعات ناچیز با تفکر کلیشه ای (برگرفته از جامعه یا رسانه) پیش داوری می کنند. در واقع کلیشه های جنسیتی مجموعه ای از باورهای مشترک فرهنگی درباره رفتار، صفات و ویژگی های زنان یا مردان است. "همیشه" کلمه ای که توش خطای شناختی زیاد پیدا می شه، اما به وقتایی درد زیادی همراهشه. وقتی تو رو یاد تربیت نادرست کودکیت میندازه. وقتی که می گن همیشه زن ها مقدم اند، همیشه مردا این کارا رو می کنن، همیشه مرد باید اون وقت شب بره بیرون، همیشه زنا طرفا رو می شورن، همیشه دخترا صورتی می پوشن، آبی همیشه مال پسران؛ یه عمره! راننده های زن همیشه کارشون همینه؛ تو میدان گیج می شون. برای روشن شدن موضوع خوب است یک مثال بسیار مشهور در این زمینه را یادآوری کنیم: «پسری همراه پدرش در جاده تصادف می کند. وقتی او را به بیمارستان می رسانند، رئیس بیمارستان بالای سرش می آید و متوجه می شود که مصدوم پسر خودش است!». به نظر شما چه اتفاقی افتاده؟! پسر که با پدرش در جاده تصادف کرده بود. این یک شوخی نیست. معما هم نیست. ذهن شما احتمالاً نقش رئیس بیمارستان را یک نقش کاملاً مردانه می داند و نمی تواند تصور کند که آن رئیس بیمارستان مادر پسر بوده است. این یک کلیشه جنسیتی است که مانع قضاوت درست شما شده است.

## مفهوم نقش های جنسیتی:

نقش های جنسیتی به این معناست که در جامعه چگونه از ما انتظار می رود که بر اساس جنسیتمان رفتار کنیم، لباس بپوشیم، صحبت کنیم، شغل انتخاب کنیم و روابطمان را پیش ببریم. به عنوان مثال، عموماً از دختران و زنان انتظار می رود که فقط به شیوه ای مشخص که مخصوص زنان است، لباس بپوشند، در موقعیت های اجتماعی مؤدب و سازگار باشند و از کودکان و سالمندان خانواده مراقبت کنند. معمولاً از مردان هم انتظار می رود که شخصیتی قوی، جسور و تا حدی پرخاشگر داشته باشند. هر جامعه ای و هر فرهنگی توقعات و انتظارات خاص خودش از نقش های جنسیتی مختلف دارد، اما همین انتظارات جنسیتی در بین طبقات مختلف اجتماع می تواند تا حدودی متفاوت باشد. علاوه بر این نقش های جنسیتی می توانند در همان جامعه در گذر زمان تغییر کنند. به عنوان مثال، در گذشته ای نه چندان دور رنگ صورتی در ایالات متحده به عنوان رنگی مردانه در نظر گرفته می شد در حالی که رنگ آبی به عنوان یک رنگ زنانه در نظر گرفته می شد. کلیشه سازی جنسیتی هم به تعمیم بیش از حد ویژگی ها و تفاوت های یک گروه خاص بر اساس جنسیت آن ها اطلاق می شود. کلیشه های جنسیتی سوگیری های فراوانی را درباره ی ویژگی های منتسب به هر جنسیت خاص ایجاد می کنند و این تصور را تداوم می بخشند که هر جنسیت و رفتارهای مرتبط با آن از پیش مشخص شده است. بر اساس این کلیشه های جنسیتی، اگر یک مرد یا یک زن رفتاری متفاوت با جنسیت خود بروز بدهد، در ذهن فرد مشاهده کننده نوعی گسستگی ایجاد می شود.

Email: m.aminiravani87@gmail.com

<sup>1</sup> - دارای مدرک DBA از موسسه آموزش عالی ترجمان علوم.

## انواع کلیشه‌های جنسیتی

نقش‌های جنسیتی می‌تواند منجر به ایجاد کلیشه‌های جنسیتی مخرب درباره‌ی نحوه‌ی رفتار، نگاه و احساسات افراد بشود. کلیشه‌های جنسیتی به 4 نوع کلی زیر تقسیم می‌شوند:

- **ویژگی‌های شخصیتی:** به‌عنوان مثال، عموماً از زنان انتظار می‌رود احساساتی باشند، در حالی که از مردان انتظار می‌رود با اعتماد به نفس و حتی خشن باشند.
- **وظایف خانه:** به‌عنوان مثال، عموماً از زنان انتظار می‌رود که از کودکان مراقبت کنند، آشپزی کنند و خانه را تمیز کنند، در حالی که مردان وظیفه دارند به امور مالی رسیدگی کنند، رانندگی کنند و تعمیرات خانه را انجام دهند.
- **مشاغل:** اغلب منشی‌ها و پرستاران زن در نظر گرفته می‌شوند و در مقابل اغلب خلبانان، پزشکان و مهندسان مرد در نظر گرفته می‌شوند.
- **ویژگی‌های ظاهری:** غالباً از زنان انتظار می‌رود که موهای بلند داشته باشند و آرایش کنند، در حالی که مردان عموماً موهای کوتاه دارند و از آن‌ها انتظار می‌رود قدبلندتر و عضلانی‌تر باشند.

## مراحل رشد و تحول نقش جنسیتی در کودکان

امروزه خیلی از والدین تلاش تمام تلاش خود را برای آموزش برابری و آزادی نقش جنسیتی به کودکان به کار می‌گیرند اما باز هم مشاهده شده که کودکان همان کلیشه‌های جنسیتی قدیمی تکراری را که مردم به طور سنتی به آن اعتقاد دارند بیان می‌کنند. برای مثال خیلی از کودکان در سنین مهد کودک انتظار دارند که دکترها و خلبان‌ها مرد و پرستارها و معلم‌ها زن باشند. بر اساس نظریه پلاک سه مرحله در رشد و تحول نقش جنسیتی وجود دارد:

مرحله نخست: در نخستین مرحله رشد و تحول نقش جنسیتی مفاهیم نقش جنسیتی کودک هنوز سازمان نیافته است و کودک ممکن است حتی جنسیت خود را هنوز نشناسد و هنوز یاد نگرفته است که فقط مردان می‌توانند کارهای خاصی را انجام دهند و یا کارهای دیگر فقط برای زنان در نظر گرفته شده است. مرحله دوم: در مرحله دوم رشد و تحول نقش جنسی کودکان کلیشه‌های جنسیتی را می‌شناسند و انگیزه بالایی دارند که به عنوان قانون از آنها پیروی کنند و نیز دیگران را هم وادار به اطاعت از این قوانین می‌کنند. این مرحله در کودکی آغاز می‌شود و احتمالاً در نوجوانی به اوج خود می‌رسد یعنی زمانی که میزان تبعیت از نقش جنسی بسیار قوی است. مرحله سوم: در مرحله سوم رشد و تحول نقش جنسی افراد فراتر از محدودیت‌های نقش‌های جنسیتی که توسط جامعه به آنها تحمیل می‌شود می‌روند. این افراد در پاسخ به نیازها و ارزش‌های درونی خود دوجنسیتی بودن روانشناختی را در خود پدید می‌آورند. بسیاری از بزرگسالان البته هرگز از مرحله دوم به سوی مرحله سوم حرکت نمی‌کنند. آنها تمام زندگی خود را با محدودیت‌های جدی نقش‌های جنسیتی می‌گذرانند. کودکان به عنوان بخشی از رشد و تحول شناختی خودشان و در تلاش‌های خود برای درک و شناخت اینکه جهان چگونه اداره می‌شود، باید از مرحله‌ای از محدودیت‌های نقش جنسیتی عبور کنند. آنها اساساً باید ابتدا پیش مفاهیم متداول را یاد بگیرند که مثلاً فقط مردان می‌توانند دکتر شوند و فقط زنان می‌توانند پرستار شوند. سپس آنها یاد می‌گیرند که برای این قاعده استثنائاتی وجود دارد و اینکه دختران بسیاری هم می‌توانند دکتر شوند. والدین طرفدار حقوق زنان نباید انتظار داشته باشند که کودکان آنها بدون طی مرحله دوم و تبعیت از کلیشه‌های جنسیتی وارد مرحله بعدی شوند. اما می‌توانند امیدوار باشند که کودکان آنها سرانجام به مرحله سوم و دوجنسیتی بودن روانشناختی رسیده و فراسوی کلیشه‌ها و محدودیت‌ها حرکت خواهند کرد.

## کلیشه‌ها از منظر اثرات روانشناختی

مردان و زنان از نظر کارکرد مغز، فیزیک و موقعیت‌های روانشناختی متفاوت هستند. اگر تفاوت واقعی یک تفاوت مربوط به این گزینه‌ها باشد، هیچ مشکلی در کار نیست، اما گاه این فرهنگ است که تفاوت را غلط معنی می‌کند. در همه جوامع و با هر میزان از پیشرفت فرهنگی، کلیشه‌های جنسیتی وجود دارند. می‌گویند مردان در زمان عصبانیت پرخاشگری بیشتری می‌توانند نشان دهند؛ این یک کلیشه صحیح است؛ چون علم پزشکی آن را به اثبات رسانده است. اما زمانی که می‌گویند زنان کم هوش‌تر از مردان هستند، ما با یک کلیشه جنسیتی غلط رو به رو هستیم که علم آن را به طور کل مردود می‌داند. تفاوت‌های جنسیتی ممکن است به وسیله عوامل محیطی، زیست‌شناختی و تعاملی ایجاد شوند. اما یک حقیقت در این زمینه وجود دارد: به دست آوردن اطلاعات بیشتر درباره یک فرد باعث می‌شود که جنسیت او تأثیر کمتری در برخورد ما با او داشته باشد. بنابراین

تفاوت فردی تنها چیزی است که در برابر تفاوت جنسیتی قرار می‌گیرد. اگرچه تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود دارد، اما آنچه اهمیت دارد، شباهت‌هاست. حتی درباره آن رفتار پرخاشگرانه هم تفاوت جنسیتی آن قدر زیاد نیست!

### چگونگی برخورد با کلیشه‌های جنسیتی

برای کم کردن بار کلیشه‌های جنسیتی تنها چیزی که لازم است فرهنگ سازی است. این فرهنگ سازی باید در سطح کلان (توسط دولت‌ها و حاکمیت‌ها) انجام شود؛ اما تاثیر آموزش‌های دوران مدرسه و رسانه‌های مختلف هم در این زمینه بسیار مهم است. در بازتولید کلیشه‌ها این رسانه‌ها هستند که نقش بسیار پررنگی ایفا کرده‌اند. تبلیغات شوینده‌ها همیشه به عهده زنان است و برای تبلیغ یک لاستیک هیچ وقت ماشین یک زن پنچر نمی‌شود! گرچه عبور از کلیشه‌ها مستلزم زمان است و برنامه مدون می‌خواهد، اما به نظر می‌رسد که بهترین کمک من و شما برای از بین بردن این کلیشه‌های جنسیتی، شروع از درون خودمان است.

### بررسی و رد یک کلیشه جنسیتی

یک کلیشه جنسیتی در ایران به صورت مشترک و با مفهومی متفاوت درباره زنان و مردان وجود دارد: «کلیشه خدمت سربازی!» کلیشه سربازی برای مردان می‌گوید: «سربازی رفتن از تو مرد می‌سازه!»، «برو سربازی مرد می‌شی!»، «سربازی رفتن بزرگت می‌کنه!». آیا «مرد شدن» یک فرآیند اکتسابی است؟! این جملات چه معنایی دارند؟! یک شخص رشد کافی نداشته است و در سربازی رشد خواهد کرد؟! کوتاه فکر است؟! بالغ نشده است؟! بی‌قابلیت است؟! اساساً اگر مرد شدن را به معنی رشد فکری بگیریم، سربازی رفتن تنها چیزی است که به این رشد فکری کمک می‌کند؟! یعنی می‌توان نتیجه گرفت که به طور مثال یک فرد معلول که از نظر جسمی توان حضور در دوره خدمت سربازی را ندارد، فردی بی‌قابلیت، رشدنیافته و کوتاه فکر است؟! به یاد داشته باشید که رفتن و حضور به خدمت سربازی کار پیچیده‌ای نیست. خدمت فرآیندی شبیه به تحصیل است و یکی از مراحل زندگی انسان معاصر در جامعه محسوب می‌شود. افراد در خدمت سربازی برای دوره‌های متفاوت آموزش می‌بینند؛ یادمان هم نمی‌رود که سربازی هم مثل هر دوره دیگر سختی‌های خاص خودش را دارد، اما حضور یا عدم حضور در این دوره نشان دهنده عظمت یک انسان نیست. کلیشه سربازی برای زنان می‌گوید: «هروقت زن‌ها رفتن سربازی بعد بیان بگن...!». «زن‌ها اگر حقی در مورد مسائل اجتماعی می‌خوان بیان برن سربازی اول».

در نظر داشته باشید که پیش فرض این جملات به طور کل غلط است. وقتی می‌گوییم: «اگر زن‌ها سربازی می‌رفتند...»، مهم‌ترین گزاره حذف شده، مساله انتخاب است. آیا زنان برای حضور در خدمت سربازی حق انتخاب داشته‌اند؟! چه بسا زنانی که به یادگیری فنون نظامی و حضور در عرصه‌های آن علاقمند هستند، اما امکان بروز آن را نداشته‌اند. چراکه در کشور ما یک قانون وجود دارد: سربازی در ایران برای مردان اجباری است و برای زنان وجود ندارد. با این حال اگر سربازی را در اینجا به معنی کار نظامی در نظر بگیریم، زنانی در ایران هنوز با تمام محدودیت‌های موجود، در نیروهای نظامی مشغول خدمت هستند. به همین خاطر است که محدودیت حضور زنان در سربازی، پیش فرض جملات را خط می‌زند.

از طرفی زنان در برهه‌های متفاوت اثبات کرده‌اند که در این زمینه قابلیت‌هایی برابر با مردان دارند. زمان جنگ هشت ساله ایران با عراق، زنان بسیاری در عرصه‌های مختلف جنگ شرکت داشتند. در ابتدای جنگ شهری، زنان در خرمشهر، سوسنگرد و بسیاری از شهرهای دیگر اسلحه به دست در نبردهای تن به تن شهری به صورت نیروهای داوطلب مردمی شرکت کردند. بسیاری از آنان زخمی و جانباز، بسیاری کشته و شهید و بسیاری هم به اسارت درآمدند. در سال‌های پس از آن هم زنان به صورت نیروهای امدادی (پزشک، پرستار، امدادگر عمومی، آشپز، خدماتی، تدارکات و...) در خطوط جبهه‌ها (و نه در پشت جبهه) حضور داشتند. به آمارها دقت کرده‌اید؟! به نقل از پایگاه خبری بنیاد شهید و امور ایثارگران: «از میان فهرست شهدای جنگ تحمیلی تعداد ۶ هزار و ۴۲۸ نفر شهید زن در طول سال‌های دفاع مقدس ثبت شده است. بیش از ۵۰۰ نفر این افراد از میان رزمندگان بودند. تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است و ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت ساله ثبت شده است. همچنین در طول ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ هزار ۸۰۸ امدادگر و ۲ هزار و ۲۷۶ پزشک زن به جبهه‌ها اعزام شدند...». این آمار فقط درباره نقش مستقیم زنان در جنگ و دفاع از کشور است و به حضور غیر مستقیم زنان اشاره‌ای ندارد.

در جوامع سنتی، فرهنگ، کلیه سطوح زندگی فردی و اجتماعی را با فرودستی زنان آمیخته نموده و با ظهور کلیشه‌های فرهنگی، به بروز رفتارهای سرسختانه‌ی مردان بر زنان کمک می‌کند. سوزان فیسک، روان‌شناس اجتماعی معتقد است: قدرتمندان جامعه برای اشخاص فرودست کلیشه‌سازی می‌کنند. این کلیشه‌ها به مردم می‌گویند چگونه هستند و حتی چگونه باید باشند؛ برای مثال زنان باید خوش مشرب، و مردان، فعال و پرخاشگر باشند (هاید، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۸). کلیشه‌های جنسیتی بر این مبنا کلیه عرصه‌های اجتماعی روابط زن و مرد را در بر می‌گیرد و بدان معنا می‌بخشد و از این رو از کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده تا بزرگترین سازمان‌های اجتماعی، همگی تحت تاثیر الگوهای مستقر در فرهنگ هر جامعه هستند، هویت فردی و اجتماعی، تقسیم کار، قدرت و رفتارهای جنسی همگی تحت تاثیر جنسیت قرار گرفته و معنای خاصی می‌یابند و به جانب خاصی هدایت می‌شوند (گافمن، ۲۰۰۲).

مری دیلیجنسیتی را که دست پرورده مردسالاری است به چالش می‌کشد؛ به گفته او، یکی از بازنمودهای اصلی شیوه‌ی تفکر در جوامع مردسالار، نهادینه شدن نقش‌های ثابت جنسیتی مردانه و زنانه است که به جامعه انسانی شکلی دو قطبی می‌دهد (تانگ، ۱۶۹: ۱۳۸۷) به عنوان مثال یک کلیشه‌ی سنتی در اغلب فرهنگ‌ها این است که تمایلات جنسی زنان و مردان کاملاً متفاوت است. زنان این چنین شناخته شده‌اند که نسبت به مردان تمایلات جنسی ضعیفی دارند و از لحاظ انگیزش جنسی با مردان متفاوت هستند. عادت به تجاوز جنسی و اجبار جنسیتی از جمله در این فرض که زنان دارای میل جنسی کنترل شده هستند، اما مردان نمی‌توانند میل جنسی خود را کنترل کنند، مشهود است اما این تفکر، بدین معنا نیست که زنان، مردان را به ارتکاب عمل جنسی، تحریک نمی‌کنند. در طول تاریخ، زنانگی در نقش‌هایی منفعل نسبت به مردانگی، تعریف شده و این موقعیت نابرابر، پیوسته موجب انقیاد زنان گردیده و کلیشه‌هایی را پیرامون رفتارهای زنانه ایجاد نموده است؛ این کلیشه‌های جنسیتی در گذر زمان شکلی بدیهی به خود گرفته و فرهنگ موجود، ادعاهای خلاف آنان را بر نمی‌تابد. تفکر ایجاد شده پیرامون نقش‌های جنسیتی زنان و مردان، موجب می‌شود چنانچه فردی پا از نقش‌های از پیش معین شده برای خود فراتر برد، با سرزنش و حتی مجازات روبرو گردد. بدین‌سان ستم بر زنان در اشکال گوناگونی نمود یافته و در سخت‌ترین نوع آن، به شکل تجاوز جنسی ظاهر می‌شود و توسط فرهنگ موجود، حمایت شده و فرهنگ آن جامعه را به فرهنگ تجاوز جنسی مبدل می‌سازد. فرهنگی که در آن تجاوز جنسی علی‌رغم فراگیر بودن، انکار می‌شود و در سیاست‌های پیشگیرانه آن، آموزش به زنان (به جای آموزش به مردان) در اولویت قرار می‌گیرد و چنانچه زنی قربانی تجاوز جنسی گردد، با برجسب بی‌توجهی به آموزه‌های پیشگیرانه، مورد سرزنش واقع می‌شود.

## الف: ادبیات نوشتاری و گفتاری

ادبیات تجلی ذهن فرد است که به صورت گفتار یا نوشتار ظاهر می‌شود و نگرش‌های اجتماعی عصر خود و حتی ادوار پس از خود را نسبت به موضوعات گوناگون دگرگون می‌سازد. آثار ادبی، به بازنمایی مسایل اجتماعی می‌پردازند و برخی از آن آثار نیز به تعارض میان انسان و جامعه توجه دارد؛ تعارضی که بخشی از آن به «جایگاه زنان در ادبیات» مربوط می‌شود. در ادبیات فارسی، تصویری حقیقی از زنان ترسیم نشده است؛ زیرا زنان در هیچ‌یک از عرصه‌های ادبی حضور نداشتند و قلم در دست مردانی بوده است که زنان را مطابق با پسند و دیدگاه خود توصیف نموده‌اند. زنان، در این توصیف غالباً دارای دو چهره‌ی افراطی بوده‌اند: نخست، زنی آرمانی و رویایی و دیگر، زنی ناقص و موجب ضلالت مردان (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۲). هر دو نوع تصویر ارایه شده از زنان به گونه‌ای بر سرنوشت جنسیتی آنان تأثیر سوء بر جای گذاشته است و از عاشقانه‌های برخی شاعران که زن را به معشوقه و سوژه جنسی تقلیل داده و با نگاه معشوقانه به زن، زیبایی تن و اندام و بعد جسمانی وی را مورد توجه و توصیف قرار داده است تا دیگر شعری که با خفت و تذمیم و تقبیح سرشت زنانه، در زن‌گریزی و زن‌ستیزی بر علیه زنان قلم زده‌اند، هر کدام به نوعی به فروکاستن هویت جنسی زنان دامان زده‌اند. زن‌ستیزی در ادبیات به شکل کلیشه‌های جنسیتی که هدفی جز تقویت و توجیه فرودستی و وابستگی زنان و برتری مردان ندارند، مقوله‌ای است که امروزه مورد توجه مدافعان حقوق زنان واقع شده است (نامدار، ۱۳۹۲: ۲۵۸). این اندیشمندان جایگاه فرودست زنان در ادبیات را ناشی از مردانه بودن ادبیات در سده‌های گذشته می‌دانند. گرچه برخی از پژوهشگران برآنند که باورهای شاعران در سده‌های گذشته خود متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، دین، مذهب و تاریخ زمان خود بوده اند (همت یار و کیان، ۲۰۰: ۱۳۹۳)، اما امروزه آثار ادبی به شکل نظم و نثر و ضرب‌المثل‌ها به ادبیات غالب روزمره رسوخ کرده و پیوسته مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## ب: فرهنگ عمومی

مجموعه منسجم و نظام یافته از ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای افراد متعلق به یک جامعه، قوم یا ملت، فرهنگی عمومی آن را تشکیل می‌دهد؛ این مولفه از فرهنگ، چنان قدرتمند است، که همه ابعاد وجود اجتماع و فرد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نگرش به نقش‌های جنسیتی و جایگاه زنان در جامعه نیز تحت تأثیر مستقیم فرهنگ عامه قرار گرفته و در قالب شبکه ای در هم تنیده، همه افراد در تمامی سطوح را متأثر از خود می‌نماید. بنابراین شناخت جایگاه زنان در ارکان متشکله فرهنگ عمومی، به شناخت کلیشه‌های جنسیتی موثر بر وقوع تجاوز جنسی خواهد انجامید.

### ۱. ارزش‌ها

ارزش‌ها و هنجارها از مهم‌ترین مولفه‌های فرهنگی هر جامعه بوده و برای شناخت فرهنگ هر جامعه ابتدا می‌بایست به سراغ آن رفت. کوین، ارزش‌ها را معیارهای قضاوت اخلاقی ما درباره کنش‌های انسانی معرفی می‌نماید که مهم‌ترین بخش فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند و به دلیل احساس تعلق به یک گروه، اعمال و رفتار جامعه را تعیین کرده و یکی از مهم‌ترین عناصر هویت افراد محسوب می‌شود (کوئن، ۱۳۹۶: ۶۱). هنجارها نیز شامل کلیه بایدها و نبایدهای رفتاری هستند که با ایجاد یک الگوی رفتاری، روابط کنش‌های اجتماعی را تنظیم می‌کند، اکثریت جامعه خود را به آن پایبند می‌دانند و در صورتی که شخصی آن را رعایت نکند، با واکنش جامعه مواجه می‌شود. یکی از مهم‌ترین ارزش‌های موجود در جوامع مردسالار، ترسیم مردانگی به مفهوم جنسیتی تهاجمی و به تصویر کشیدن زنانگی به عنوان جنسیتی منفعل است. در جوامعی که تصویر ارایه شده از «مردانگی» مبتنی بر صفاتی همچون زورگویی، خشونت ورزی و سلطه‌گری باشد و در نقطه‌ی مقابل آن، «زنانگی» در لطافت، فرمانبرداری و تولید

مثل خلاصه شود، پسران از کودکی می‌آموزند که می‌بایست خشن، زورگو و سلطه جو باشند و زنان را مایملک جنسی خود به شمار آورند (چلبی، 212: 1390). در فرهنگ مردسالار، مردان این متعلقات جنسی (زنان) را «ناموس» خود به شمار می‌آورند. این مفهوم که در جوامع سنتی نفوذ عمیقی دارد گرچه مفهومی پیچیده است اما عمدتاً حول «جنبه‌های جنسی بدن زن» در حرکت است و به همین دلیل در این جوامع، تجاوز همان تعرض به ناموس است. تعرض به زنان در این باور نه آسیبی به یک زن به عنوان «فرد انسانی»، بلکه در جهت تحقیر مردان به عنوان «پاسداران نوامیس» به کار گرفته می‌شود و شاهد این ادعا را می‌توان دشنام به خواهر، همسر یا مادر در فحاشی‌های میان مردان دید. بدین ترتیب، فرد یا خانواده‌ای که به ناموس او تعرض شده است، به این دلیل که نتوانسته از ناموس خود محافظت کند، سرافکنده می‌شود. (چلبی، 213: 1390). بدین ترتیب، مردان در نقش مراقبان نوامیس از سویی و نقش‌های جنسیتی به عنوان فردی خشن، قدرت طلب و سلطه جو، دچار تعارض و دوگانگی هویتی می‌شوند. ترسیم نقش‌های جنسیتی زنان در فرهنگ سنتی به عنوان افرادی محدود شده به چهارچوب خانه و خانواده نیز موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهایی شده است که هر یک به نوبه‌ی خود توانسته‌اند نقشی اساسی در ایجاد فرهنگ مشکلات جنسی ایفا کنند. (دیموند، 2008: 22 و 19).

## ۲. عرف، عادات و باورها

باورهای تجاوزکارانه، رفتارهای عرفی مستعد تجاوز جنسی و به طور کلی عادت به خشونت، با طرق جامعه‌پذیری مردان و پسران ارتباط دارد؛ به همین علت یکی از روش‌های معمول در تبیین جرایم جنسی علیه زنان، توجه به شیوه‌هایی است که در طی آن زنان و مردان جامعه‌پذیر شده یا می‌شوند. زنان به شکل سنتی در طول فرایند جامعه‌پذیری می‌آموزند که موجوداتی منفعل و نیازمند محبت باشند؛ این فرایند ناصحیح در جامعه‌پذیری، زنان را به موجوداتی آسیب‌پذیر در برابر فریب‌کاری مردان مبدل می‌سازد و این آسیب‌پذیری می‌تواند به قربانی شدن زنان به ویژه در جرایم جنسی منجر شود؛ به همین دلیل است، که اجبار جنسی به عنوان یک عمل عموماً مردانه گسترش می‌یابد و به فرهنگ تجاوز جنسی محدود نمی‌شود. ترنس کرولی (1993: 346) در تحقیقات خود نشان می‌دهد که بسیاری از مردان در زندگی روزمره‌ی خود «از تلاش‌های ظریفی برای کنترل استفاده می‌کنند». به عنوان مثال، مردان هیچ مشکلی ندارند که «از خود چهره‌ای عاطفی نشان داده و توانایی خود را جهت پیاده کردن افکار جنسی در قرار بعدی به کار بندند» و این نشان می‌دهد که به طور عرفی تجاوز در هر دو شکل «حمایتی» و «رفتارهای اجباری» قابل تحقق است و در بسیاری از جنبه‌های تعاملات دگرجنس‌گرایان مشاهده می‌شود. امیلی هایست موس (2011) به یادآوری این امر می‌پردازد که بسیاری از رفتارهای مردان نسبت به زنان، ریاکارانه، تحمیل‌کننده، جسورانه و زن‌ستیزانه است، آن‌ها می‌توانند در مورد احساسات خود برای زنان دروغ بگویند و یا وعده‌هایی دهند که می‌دانند نمی‌توانند تحقق ببخشند تا بتوانند آنچه را که می‌خواهند بدست آورند.

## ج. رسانه

یکی از نقدهای موجود به فرهنگ رسانه‌ای، غیاب گفتمان زنانه در تولیدات فرهنگی است. به نظر فمینیست‌ها، سازندگان فرهنگ رسانه‌ای، علایق و نقش زنان در تولید فرهنگی را نادیده گرفته‌اند و زن را از عرصه فرهنگ غایب شمرده یا صرفاً به بازنمایی وی به عنوان موجودی تابع در نقش‌های جنسی پرداخته‌اند. تصویر فرهنگی زنان در رسانه‌های جمعی در جهت حمایت و تداوم مفاهیم پذیرفته شده درباره «زنانگی» و «مردانگی» به کار می‌رود. رسانه‌ها این پیام را به مخاطبان انتقال می‌دهند که زنان باید در نقش همسر، مادر، کدبانو و غیره ظاهر شوند و در یک جامعه پدرسالار، سرنوشت زنان جز این نیست. بازتولید فرهنگی، نحوه ایفای این نقش‌ها را به زنان می‌آموزد و سعی می‌کند آن‌ها را در نظر زنان طبیعی جلوه دهد. رسانه‌های جمعی ارزش‌های حاکم بر جامعه را منعکس می‌کنند؛ این ارزش‌ها نه به اجتماع واقعی بلکه به نحوی که جامعه میل به دیده شدن دارد، متجلی می‌شوند (استریناتی، 1380: 242-243). بازنمایی رسانه‌ای، مردان و زنان را با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی که در جهت بازسازی نقش‌های جنسیتی سنتی به کار رفته است، سازگار می‌کنند. جنسیت از طریق گفتمان حاکم بر رسانه‌های جمعی، الزامات و الگوهای خود را ارایه و بیان می‌دارد و رسانه‌های جمعی با بازنمایی الگوهای هنجاری حاکم بر زندگی اجتماعی در قالب اجراهای نمایش گونه، عملاً نقش برساننده و بازتولید کننده‌ی این هنجارها را در زندگی اجتماعی امروزی بر عهده می‌گیرند. آن‌ها با ارایه تصویری خاص از مناسبات میان دو جنس، می‌توانند نقش مهمی در نهادینه شدن چارچوب معنایی آن تصویر خاص داشته باشند. از این نظر «رسانه‌های جمعی می‌توانند به صورت ابزاری در دست یک گروه یا طبقه همچون یک طبقه جنسی، وسیله سوءاستفاده و آزار دیگران قرار گیرند» (سلطانی گردفرامری، 1385: 64). «بررسی‌ها نشان داده است که تصویر زن و مرد در تلویزیون به شدت کلیشه‌ای است: مردان بیشتر با اعتماد به نفس، خشن و ستیزه جو هستند، حال آنکه زنان ضعیف و وابسته‌اند و ظاهری جذاب دارند. سلطانی گرد فرامری در بررسی نمایش جنسیت در سینمای ایران دریافت که فیلم‌های سینمایی ایران با بازنمایی تصویری از نابرابری جنسیتی در جامعه، در جهت بازتولید و تثبیت این نابرابری‌ها گام برمی‌دارند (سلطانی گردفرامری، 1385: 90). بدین ترتیب رسانه از طریق تحقیر زنان در برابر مردان، برتری یک جنس بر جنس دیگر را به نمایش گذاشته و ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی را تایید می‌کند.

همچنین خشونت علیه زنان موضوع یک سناریوی جذاب در رسانه است؛ اما آیا زنان از به تصویر کشیدن چنین رنجی لذت می‌برند؟ این سبک از به تصویر کشیدن خشونت علیه زنان به آن‌ها می‌گوید که خشونت علیه آنان، نه تنها عادی است، بلکه احتمالاً این هزینه‌ای است که زنان با توجه به جنسیت خود می‌بایست متحمل شوند. بدین ترتیب فمینیست‌ها علاوه بر نقد نابرابری جنسی در سطح اجتماع، مناسبات ناعادلانه و استثمارگرانه میان زنان و مردان را در سطح فرهنگ عامه به چالش کشیده و خواهان تصویری برابری طلبانه و مثبت از زنان و مردان در رسانه‌های جمعی هستند.

## نتیجه

از گذشته تا کنون این ادعا وجود دارد که مشکلات حاد جنسیتی در فرهنگ مردسالار دور از ذهن هم نیست، اما موردی که آن را تصویب و تقویت می‌کند، دیدگاه‌های فرهنگی تبعیض آمیزی است که به نحو گسترده‌ای به اشتراک گذاشته می‌شوند؛ مثلاً به عقیده دورکین «تجاوز به عنف، محصول یک بیماری روانی یا انحراف از هنجارهای اجتماعی نیست؛ تجاوز به عنف ناشی از اضطراب، اشتباه و یا تصادفی نیست» و آن را به عنوان رابطه جنسی در درون فرهنگ تعریف می‌کند (1976، 45-46). اصول رابطه‌ها در تفاوت‌های فرهنگی؛ در فرهنگ مردسالار بر دیدگاه عادی سازی کنترل و تسلط مردان بر زنان استوار بوده است. این اصول آنچنان طبیعی، قابل قبول پذیرفته شده است که مردان را اغلب مهاجم و زنان را غالباً بی‌اراده و منفعل توصیف می‌کند. مردان در جامعه‌ی امروز و فرهنگ‌های متفاوت به طور پیش‌فرض از امتیازاتی برخوردارند که نیم دیگر آن جامعه، از آن بی‌بهره و حتی قربانی آن هستند و گرچه ممکن است خود، موجد چنین امتیازاتی نباشند و تنها آن را به ارث برده باشند، اما یقیناً تا زمانی که علیه ساختارهایی که به پدید آمدن این امتیازات انجامیده است، نشورند، موجب تثبیت و تداوم آن خواهند بود؛ این خط مشی نیازمند دستیابی به ریشه‌ها و ماهیت مبهم خشونت است که زنان به وسیله‌ی آن در جایگاهی فرودست نسبت به مردان قرار گرفته و در صورت بزه‌دیدگی، سرزنش می‌شوند و این دقیقاً همان دیدگاهی است که خشونت علیه زنان را امکان‌پذیر می‌سازد. با بهره‌گیری از نظریه‌ی پنجره‌های شکسته بر روی جرم جنسی شاید بتوان چنین بیان داشت که، رفتارهایی که زنان را در صور خفیف‌تر همچون جوک‌های جنسی، آزار یا متلک خیابانی، ادبیات جنسیت‌زده و ... مورد آزار جنسی قرار می‌دهند، می‌توانند منجر به ایجاد محیطی شوند که جرایم جدی همچون مشکلات جنسی را تشویق می‌کند. این رفتارها ارسال پیام ضعف و ناتوانی زنان، به مردانی است که بالقوه آمادگی ارتکاب خشونت‌های جدی‌تر بر زنان را دارند؛ بدین ترتیب لازم است با بررسی رویکردهای فرهنگی مشکوک و عوامل موثر بر باورها و رفتارهای حمایتی از دنیای جنسیتی و کلیشه‌های مربوط به جنسیت‌های متفاوت، به دیدگاه‌های گسترده نسبت به مشکلات جنسی دست یافت و از طریق این دیدگاه‌ها توصیه‌هایی را برای مراکز آموزشی و آموزش‌های قبل از ازدواج و نظایر آن، ارائه داده شود.

## منبع و مأخذ:

- استریانی، دومینگ (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران، گام نو
- تانگ، زمری (۱۳۹۷)، درآمدی بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی
- حسینی، مریم (۱۳۹۳)، ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ دم، نشر چشمه
- کوبین، بورس (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ۴۲، تهران، توتیا
- کیتلسون، مارک جی (۱۳۹۱)، حقایقی درباره تجاوز جنسی، ترجمه ساسان ودیعه، چاپ اول، تهران، انتشارات بهمن برنا
- گرت، استفانی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، چاپ اول، تهران، نشر نی
- هاید، ژانت (۱۳۹۷)، روان‌شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، چاپ اول، تهران، نشر فرشویه
- چلبی، ارژنگ (۱۳۹۰)، «تحلیل حقوقی - جرم شناختی تجاوز به عنف»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید شماره ۲ صص 199-219

سلطانی گرد فرامرزی، مهدی (۱۳۹۵)، «نمایش جنسیت در سینمای ایران»، پژوهش زنان، شماره ۱ و ۲، صص 61-91

کراچی، روح انگیز (۱۳۹۴)، «چگونگی تاثیر جنسیت بر ادبیات»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، شماره ۲، تابستان صص 223-241

محبی، فاطمه (۱۳۹۰) «آسیب‌شناسی اجتماعی زنان: خشونت علیه زنان»، کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان)، شماره ۱۴.

معینی‌فر، حشمت‌السادات (۱۳۹۸)، «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۲، شماره ۷ صص ۱۶۷-۱۹۷.

نامدار، لیلا (۱۳۹۲)، «زن ستایی و زن ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۸. همت یار، نیلوفر و کیان، سهیل (۱۳۹۳)، «جایگاه زن در نظامی و چاسر: شیرین و کریسید»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۵۷/۳.

- Dworkin, A., 1976, *Our Blood: Prophecies and Discourses on Sexual Politics*, New York: Perigee Books.
- Goffman, E (1979), *Gender advertisement*, Cambridge, MA: Harvard University press: New York: Harper and Row
- Valenti, J. (2010). *The purity myth: How America's obsession with virginity is hurting young women*. Berkeley, CA: Seal Press, Perseus Books Group.
- Christina, G. (2013, January 8). "Rape prevention aimed at rapists does work: The "Don't Be That Guy" campaign". Retrieved from
- Crowley, T. (1993). "The lie of entitlement". In E. Buchwald, P. R. Fletcher, & M. Roth (Eds.), *Transforming a rape culture* (pp. 341-349). Minneapolis, MN: Milkweed Editions.
- Filipovic, J. (2008). "Offensive feminism: The conservative gender norms that perpetuate rape culture, and how feminists can fight back". In J. Friedman & J. Valenti (Eds.), *Yes means yes!: Visions of female sexual power and a world without rape* (pp. 13-27). Berkeley, CA: Seal Press, Perseus Books Group.
- Globe and Mail. (2013, January 10). "'Don't Be That Guy' ad campaign cuts Vancouver sex assaults by 10 per cent in 2011". Retrieved from
- Heist Moss, E. (2011, September 26). "You can get laid without being a jerk". Retrieved from <http://goodmenproject.com/featured-content/you-can-get-laid-without-being-a-jerk/>
- Kimmel, M. S. (2005). "What's love got to do with it? Rape, domestic violence, and the making of men". In *The gender of desire: Essays on male sexuality* (pp. 187-196). Albany, NY: State University Press.
- Murnen, S. K., Wright, C. & Kaluzny, G. (2002). "If "boys will be boys," then girls will be victims? A meta-analytic review of the research that relates masculine ideology to sexual aggression". Retrieved from <http://link.springer.com/article/10.1023%2FA%3A1020488928736>